

The Flow of Mysticism in Latin America

Hasan Ardehshiri Lajimi ¹

PhD in Islamic mysticism and Sufism, lecturer, researcher, and writer in the fields of history, astronomy, mysticism, and Islamic topics

Received: 2024/04/12 | Accepted: 2024/04/15

Abstract

The present era has been called the era of spirituality, which modern humanity has taken refuge in to escape the boredom and extreme fatigue of the modern world. Humans are naturally seeking spirituality; therefore, spiritual movements have emerged in different ways in the world. However, in mystical research, spiritual movements are divided in different ways. They have been studied from the perspective of history, geography, secularism, functionalism, psychology, religions and sociology, contentism, teleology, source studies and truthfulness. However, due to political tendencies and the desire for power in spiritual movements, they have been formed in the form of sects. And the further they have moved away from belief in God, the more they have sunk into sectarian behavior. Therefore, by studying their flow, we can understand the effects of those sects and the realities and positive and creative causes and their expansion. When we look at the spiritual world in the geographical valley, there are sects operating under the spiritual thoughts of Native Americans, secularism, literature, etc., which have become famous as Latin American mystics. But with all the pretentious faces they have, and they have used strong media languages such as fiction, psychology, film, etc. to spread themselves, and with the emergence of famous figures such as Paulo Coelho and Castaneda, they have been able to go beyond their homeland and have manifested many abnormalities such as witchcraft, anti-religion, promotion of secularism, etc .

Keywords: Indian mysticism, Don Juan, Castaneda, Paulo Coelho, Latin America.



جریان شناسی عرفان در آمریکای لاتین

حسن اردشیر لاجیمی^۱

دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۷

چکیده

عصر حاضر را عصر معنویت خوانده اند که بشر امروزی برای رهایی از ملال و خستگی مفرط دنیای مدرن بدان پناه برده است. معنویت یا عرفان ها بخاطر توجه فطری بشر، در هر محیطی با توجه شرایط جغرافیایی و تاریخی و دینی ظهور یافته اند که اثرات آن به تناسب حق مداری، در انسان متفاوت است. از این روی جریان شناسی آن می تواند به آثار آن و واقعیات و علت های ایجاد و گسترش آن پی برد. عرفان های آمریکای لاتینی از جمله جریان های فعال عرفانی معاصر است که بواسطه خواستگاه اش در ادیان ابتدایی سرخپوستی آثار و ناهنجاریهای فراوانی از خود در ذیل چهره حق نمایش پنهان نموده است.

واژگان کلیدی

عرفان سرخ پوستی، دون خوان، کاستاندا، پائولو کوئیلو، آمریکای لاتین.

مقدمه

۱. ساختار وجودی انسان ها به گونه ای است که میل به معنویت و مفاهیم ماورایی در خمیرمایه آن نهفته است. عدم دسترسی به معنویت های الهی که هماهنگ با فطرت است، راه را برای ظهور معنویت های بشری که برخاسته از محدودیت هاست

باز می‌گذارد. محدودیت‌ها و گرفتارها و درماندگی بشر در سایهٔ جنگ‌های جهانی و بن بست‌های مکتب‌های اومانیستی فرصتی را ایجاد کرد تا جریان‌های معنویت‌گرا و به بیانی جریان‌های عرفانی رخ نمایند. هرچند که در بسیاری از موارد جریان‌های جدید در سایه و کنار مکتب‌های قدیمی تر متولد می‌شوند.

۲. برخی از عوامل پیدایش جریان‌های عرفانی در جهان با وجود بن بست‌ها و مشکلات روحی و روانی جوامع غربی، چند دهه‌ای است که از پوسته اومانیستی خود بیرون آمده است، تا در سایه عرفان و معنویت به آرامش و آسایش برسد. (اردشیری لاجیمی، سراب معنویت، ص ۲۴)

الف) فطرت‌های معنویت‌گرا؛ سرشت همه انسان‌ها الهی است و هیچگاه این نور افول نمی‌کند (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۲)، و همین امر سبب شد تا گرایش‌هایی که از درون آدمی سربرکشیده و او را به سوی سرچشمه‌های بیکران هستی هدایت کند. البته این در صورتی است که انسان بتواند، میان فطرت و طبیعت خویش و نیازهایش فاصله اندازد و آنها را باز شناسد. (شاه آبادی، رشحات البحار، ص ۳۰)

ب) بن بست‌های فلسفه مدرن؛ با ورود قرن بیستم، و نیز دو جنگ جهانی و مشکلات فراوان روحی، روانی و زیست‌محیطی و تردیدهای جدید انسان غربی را دوباره به گذشته کهنش سوق داد، تا کمبودهای معنوی خود را از آن ساحت جبران نماید. در نتیجه تلاش فراوان نمود تا عالم غیب و فراطبیعت را با راه‌های مرموز و سحرآمیز و غیرعقلانی جستجو کند. (تویچل، اکنکار کلید جهان‌های اسرار، ص ۱۵)

ج) بحران‌های روانی و اجتماعی؛ در دهه‌های اخیر جوامع غربی، دچار بحران‌های روانی و اجتماعی گسترده‌ای شده است. در چنین شرایطی راهی جز بازگشت به سوی خدا و معنویت مطرح نیست و اندیشمندانی چون ویکتور فرانکل نشان داده اند که با معنویت می‌توان از شدت این بحران‌ها کاست و رنج‌های روانی را تحمل

نمود. (اردشیری لاجیمی، سراب معنویت، ص ۲۷)

د) تحقیقات تازه علوم روانشناسی و فراروانشناسی؛ علوم روانشناسی و فراروانشناسی با آزمایش روی انسان و دریافت نتایج فراوانی بر فیزیولوژی بدن و برخی از مؤلفه ها چون عشق گرایی و تخیل مثبت و ... نیروهای خارق العاده ای در درون انسان یافتند و مسیر حرکت به سوی جریان های معنویت گرای جدید را هموار و ترویج کردند. (فعالی، آفتاب و سایه ها، ص ۳۷۷)

۳. فرقه ها و جریان های عرفانی و معنویت گرا؛ که امروزه توسط جامعه شناسان و الهی دانان بسیار مورد مطالعه قرار می گیرد. تنوع بسیار بالای آن جریانات و فرقه ها موجب می شود تا برای شناسایی و مطالعه و تحلیل آنها در دسته بندی های مختلفی آنها را جای داد. مانند مدل تاریخی، جغرافیایی، کارکردگرایی، روانشناسی، ساختار ادیانی و جامعه شناسی، محتواگرایی و ... (اردشیری لاجیمی، همان، ۳۱) که در این پژوهش به بررسی و تحلیل جریان های عرفانی آمریکای لاتین می پردازیم. مکتب های عرفانی و معنویت گرای مختلفی که منشاء هویتی آنها به آمریکای لاتین بر می گردد در این مطالعه به آنها پرداخته می شود.

جریان های عرفانی در آمریکای لاتین

عرفان و جریان های معنویت گرا در آمریکای لاتین از جهاتی دارای خاستگاه مشترگی دارند که همه آنها از عرفان بومیان سرخپوستی بهره مند شده اند و در حقیقت درون مایه شان از آن ارتزاق نموده است.

از دون خوان و کاستاندا تا پائولو کوئیلو و سعی کردند تا با بهره گیری از ویژگی ها و تعالیم سرخپوستی که در حقیقت از جمله ادیان ابتدائی است، افکار و آثار خود را ارائه نمایند. در نتیجه در این مقاله به سه چهره مهمی که با بهره مندی از جریان عرفانی آمریکای لاتینی می پردازیم و با تحلیل و بررسی ویژگی های آنها سعی می کنیم تا جریان مذکور را متذکر شویم.



الف) دون خوان

یکی از شخصیت های اسطوره ایی در حوزه عرفان سرخپوستی، به نام «دون خوان» است که متأسفانه اطلاعات زیادی درباره وی نداریم. در صورتی که آرا و اندیشه ها و تعالیم وی مستقیم و غیر مستقیم در اکثر آثار نویسندگان معنویت گرای برخاسته از فرهنگ آمریکایی حضور دارد. زیرا یکی از مهمترین راه های شناخت دون خوان ادعای های کارلوس کاستاندا است تقریباً دو دهه در کنارش زندگی کرد. (اردشیری لاجیمی، همان، ص ۱۷۵) وی ظاهراً در سال ۱۸۹۱ میلادی در جنوب غرب آمریکا، واقع در آریزونا، مکزیک به دنیا آمد و پدرش در جنگ میان اقوام مکزیکی کشته شده است. از این رو، خویشاوندانش پرورش دون خوان ده ساله را بر عهده گرفتند. کاستاندا مدعی است که دون خوان ماتیوس سرخ پوستی بود، و در ۲۵ سالگی با ساحری به نام جولیان آشنا می شود و راه ساحری را فرا می گیرد. و در گروهی از ساحران به آموزش های خود ادامه می دهد تا به مقام استادی (ناوال) می رسد. این روزگاری است که کاستاندا با وی آشنا می شود، و در سال ۱۹۴۹ م در مکزیک از دنیا رفت. (اردشیری لاجیمی، همان، ص ۱۷۵)

دون خوان، همسر و فرزندان داشت و از گزارش و حکایت های کاستاندا متوجه می شویم که پسر وی به دانش ساحری پدر سخت بی علاقه بوده است.

وی شخصیتی جذاب بود و دارای نیروی جاذبه ای قوی و مرموز بوده است و نگاهی بسیار نافذ داشت و در عین حال زندگی بسیار ساده و بی آرایش داشت و بجز معرفت و علوم شهودی دلبسته هیچ امری نبود. هر چند که درباره خنده های وی نیز کاستاندا روایت های نقل نموده است که نشان از آن دارد که در این ویژگی زیاد روی می نمود. (کاستاندا، چرخ زمان، ۱۷۶)

آنچه امروزه به عنوان عرفان سرخپوستی و به بیانی با نام فرعی آموزه های دون خوان شناخته می شود، در حقیقت ریشه در فرهنگ کهن این قوم دارد که به قول



محققان، بسیار گوناگون و مختلف است. سرزمین آمریکای لاتین خرده فرهنگ های زیادی را شامل می شود که در کنار فرهنگ های مهم دیگری، از جمله فرهنگ های مهم و تأثیرگذار دنیای کهن را می سازد. البته دون خوان بسیاری از این باورها را به قوم تولتک نسبت می دهد. هر چند که در انتساب آنها اشکالاتی نیز مطرح می باشد. (کندی، دین و اسطوره در آمریکای وسطی، ۱۲-۱۷) با این حال پس از آنکه تفاوت های نظرات خود و اساتید گذشته را بیان می کند، در انتها نام آموزه ها و مکتب خویش را «ناوالیسم» می نهد ولی در آخر الامر نام روش خود را «ساحری» نامید. هر چند که کاستاندا معتقد است که دون خوان سرانجام نام «آئین شمنی» را برگزید. (کاستاندا، چرخ زمان، ۱۷۷) و بطور خلاصه می توان محور مکتب دون خوان را بر جادوگری یا ساحری داست.

ب) کاستاندا

به علل مختلفی خودخواسته اطلاعات کاملی از زندگی کارلوس کاستاندا در دسترس نیست، دانستها حاکی است که وی در ۲۵ دسامبر سال ۱۹۳۵ میلادی در روستای «جو کری» نزدیک «سائوپائولو» برزیل به دنیا آمد. (فورت، گفت و شنودی با کاستاندا، ص ۴۰) پس از فوت مادرش در نزد پدر بزرگش رشد کرد و در ۱۹۵۷م در فرانسیسکو بزرگ شد و دیپلم گرفت و در همین شهر با کمک شخصی با دون خوان آشنا شد. (فورت، همان، ۴۲)

وی پس از آنکه مقیم آمریکا شد در دانشگاه کالیفرنیا دکتری مردم شناسی گرفت. (فعالی، کاستاندا، ۲۱) کاستاندا بعد از سالها فعالیت در مکاتب عرفانی و رازآلود (سرخ پوستی) با درخواست دون برای همیشه در هاله ای ابهام ماند و در ۲۸ آوریل ۱۹۹۸م به علت سرطان کبد در لوس آنجلس در گذشت (اردشیری لاجیمی، همان، ۱۷۶)

کاستاندا با پیروی از دون خوان و نیز در دوران استادی خود آثار فراوانی منتشر نمود که برخی از آنها عبارتند از: آموزش های دون خوان، حقیقتی دیگر، سفر به



دیگر سو، افسانه قدرت، هدیه عقاب، آتش درون، قدرت سکوت، هنر رؤیا دیدن، حرکات جادویی، چرخ زمان و ... (اردشیری لاجیمی، همان، ۱۷۶) از این روی مهمترین جریانی که به معرفی تفکر و زندگی دون خوان پرداخته است، آثار کاستاندا می باشد.

ج) پائولو کوئیلو

یکی از نویسندگان مشهور و پرکار دنیای غرب که بهره مندی از تکنیک های قصه نویسی و با توجه به خلا معنویت در مغرب زمین توانسته است که اندیشه های سکولاریستی و لیبرالیسمی خود را رواج دهد و او اندیشه های خود را با معجون های چون کعنویت گرایی و عرفان مداری با ظرافت های خاصی در لایه های درونی داستان های خود ارائه نمود. (اردشیری لاجیمی، همان، ۱۱۶)

پائولو متولد ۱۰۴۷ در شهر ریودوژانیرو برزیل بود که جلوه های مختلفی از زندگی را گذراند، از جنبش های هیپی گری و مبارزه چریکی تا پیروی از کاستاندا و موسیقی به اقبال دوباره به مسیحیت ختم شد. (فعال، پائولو کوئیلو، ص ۲۵) در ۳۴ سالگی که دوباره کاتولیک شد و به یک سفر زیارتی ۷۰۰ کیلومتری در جاده «سن ژاک دو کمپوستل» در شمال غربی اسپانیا رفت که حاصل آن کتاب «خاطرات یک مغ» شد. و پس از آن کتاب کیمیاگر و ... را منتشر نمود. (کوئیلو، اعترافات یک سالک، ۱۹)

جریان شناسی عرفانی

همانطوری که تاکنون متذکر شدیم، جریانات معنویت گرا و به بیانی عرفان های مختلفی که در مناطق مختلف جغرافیایی و یا در ادیان و مکتب های کهن رخ نموده است، ویژگی های مشترک و غیر مشترکی را دارا هستند که به تناسب سبک های فرارگیری خود و سلوک مبتکرانش، اختلافاتی هم دارا هستند. اما اشتراکات آنها بیان کننده هویت شان است. عرفان هایی که در آمریکای لاتین فعال هستند و یا

خاستگاه شان به ادیان کهن (یا ادیان ابتدایی) بر می گردد، از نظر اساس و هویتی ویژگی هایی دارند که ما در این مقال به برخی از آنها می پردازیم.

۱. از جادوگری تا ساحری

از اصول مهم در برخی جریان های معنویت گرای نوظهور و به ویژه اندیشه های کاستاندا و بالطبع دون خوان و پائولو کوئیلو مطرح می باشد، ساحری و جادوگری است. آنها برای آن که جایگاه این جادوگری را تقویت کنند ذکر می کنند که این جادوگری با جادوی عامیانه متفاوت است. از همین روی است که کاستاندا در کتاب خود، دون خوان را جادوگر می خواند و روش سلوکی وی را جادوگری می نامد. البته وی بیان می کند که دون خوان در گفتگو های خودمانی اش لفظ جادوگری آورده است. ولی در بحث های جدی تر لفظ معرفت را به کار می برده است. (کاستاندا، حقیقتی دیگر، ص ۱۰) هر چند کاستاندا لفظ جادوگری را به دون خوان نسبت نداده است. بلکه او بارها مشاهده کرده است که خود دون خوان این کلمات را به کار می برده است. (کاستاندا، سفر به دیگر سو، ص ۲)

کوئیلو هم که در ذیل باورهای کاستاندا رشد کرده است، همانندش به جادوگری توجه خاصی داشته است و حتی در زمانی جادوگری مشهور بوده است. هر چند که امروزه در نقش نویسنده ای ظاهر شده است، که جادوگری و مسائلی چون پیشگوئی در آثارش نقش مهمی دارد. (اردشیری لاجیمی، سراب معنویت، ص ۱۲۱) «به دنبال رؤیاهایتان بروید، زندگیتان را به راهی تبدیل کنید، که به خدا می رسد، معجزات خودتان را تحقق بخشید، درمان کنید، پیش گویی کنید، به ندای فرشته نگهبانتان گوش دهید، دگرگون شوید.» (کوئیلو، کنار رود پیدار نشستم و گریستم، ۱۶۶) جادو یک پل است، پلی که اجازه می دهد از جهان مرئی به جهان نامرئی راه یابی و از هر دو جهان درس بگیری. (کوئیلو، همان، ۴۳) جادوگری فقط یکی از راه های نزدیک شدن به خرد اعظم است. ما ساحران می توانیم با روح جهان گفت و گو کنیم. (کوئیلو، همان، ۲۲۱) وی جادوگری را معرفت آفرین و روش ساحران و



جادوگران را در جهان مدرن امروز که هیچ عاقلی نمی تواند بپذیرد. راه گفت و گو با روح جهان می داند.

همانطوری که ذکر شد همه این عرفان گرایان، درباره جادوگری یک نظریه معرفتی دارند و این امر ریشه در فرهنگ سرخ پوستی دارد. در حالی که با نگاهی به متون اسلامی، متوجه می شویم که دو اصطلاح جادوگری و سحر و ساحری در کنار هم مطرح و مردود شناخته شده اند.

«سحر» در لغت به دو معنا به کار برده شده است: خدعه، نیرنگ، شعبده، تردستی و آن چه که عوامل آن نامرئی و مرموز باشد. (اردشیری لاجیمی، سراب معنویت، ۱۲۳) به معنی فریفتن و تردستی و شعبده و چشم بندی که حقیقتی ندارد و تنها از راه تصرف در حواس تماشاچیان و حرکت های سریع که از چشم بینندگان مخفی است، کاری را انجام می دهند که خرق عادت به نظر می رسد. مثل عملی که ساحران فرعون انجام دادند که خداوند فرمود: «فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَوْهَبُوهُمْ» هنگامی که ریسمان ها را انداختند، چشم های مردم را سحر کردند و آنها را ترساندند. (اعراف، ۱۱۶) سحری که در خارج، منشأ اثر است و می تواند اثراتی بگذارد، این معنا را در آیه ۱۰۲ سوره بقره می توان فهمید، آنجا که می فرماید: «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ» مردم از هاروت و ماروت چیزهایی یاد گرفتند که به وسیله آن بین زن و مرد جدایی و تفرقه می انداختند. و در ادامه همین آیه می فرماید: «چیزهایی یاد می گرفتند که به حالشان مضر بود و نافع نبود.» (بقره، ۱۰۲) پس این آیات می تواند تأثیرات سحر و جادوگری را استنباط کرد ولی آیه حدود این تأثیرات را بیان نمی کند.

و البته در روایات هم فراوان آمده است که چشم زخم و افسون و جادوگری راست است. (رضی، نهج البلاغه، ک ۴۰۰) اما در حقیقت سحر، فردی از امام صادق (ع) سؤال می کند که: «اصل سحر چیست؟ و چگونه ساحر می تواند کارهای

عجیب انجام دهد؟ حضرت در جواب فرمودند: سحر اقسام دارد: یک نوع از آن به منزله پزشکی است، همچنان که پزشکان برای هر مریضی دوايي پیدا کرده اند، علم سحر هم برای هر سلامتی، مرضی و برای هر عافیتی، آفتی و برای هر معنایی حيله ای، چاره اندیشی کرده است. نوع دیگر سحر، تردستی و سرعت در عمل و چشم بندی است. و نوع دیگر از سحر آن است که راه جلب شیطان از راه های خاص و با کمک گرفتن از دوستان شیطان، انجام می شود. آن فرد سؤال کرد که شیاطین از کجا سحر را آموخته اند؟ امام علیه السلام فرمود: از همانجا که اطباء طب را آموخته اند. بعضی از راه تجربه و بعضی از راه علاج و .. امام علیه السلام در ادامه فرمود: پس بهترین قول در مورد سحر آن است که بگوییم سحر به منزله طب است، ساحر کاری می کند که نتیجه اش آن است که یک فرد از مجامعت با زنان، ناتوان می شود و طب همان شخص را معالجه می کند و خوب می شود.» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۶۴)

حضرت علی (ع) در مورد آموزش جادوگری می فرماید: کسی که سحر بیاموزد، کم یا زیاد، کافر شده است و رابطه او با خداوند به کلی قطع می شود. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۶۹) جدای از مردود شمردن جادوگری در متون دینی و تعبیری چون کفر که برای آن بکار رفته است. اما از جهت عقلی و معرفتی هم سؤالات فراوانی مطرح می شود. چگونه جادوگری و ساحری می تواند معرفت آفرین می شود. و یا تا کجا عقل می تواند نقش آفرینی کند؟ و یا چطور می تواند بستر آگاهی باشد؟ چگونه ساحری می خواهد دل را محل تجلی، دریافت و ادراک قرار دهد. خود سخنی تأمل برانگیز است، در صورتی که عرفان اسلامی، جدای از آن که بر اساس نظرات شارع مقدس، جادوگری را حرام می داند، علم و معرفت را دو دسته می داند. (ابن عربی، فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۳۵۳) علم اکتسابی که با عمل فرد به دست می آید و علم وهبی که بدون دخالت انسان سالک کسب می شود. عرفان اسلامی، معرفت را نوعی شهودی دانسته و معتقدند، شهود زمانی رخ می دهد که



قلب سالک از همه آلودگی‌ها زدوده شود. این مسئله موجب می‌شود سالک به منبع نور نزدیک شود و کم‌کم معرفت، رخ نماید. آری معرفت، قلب سالک است. عارفی که اغیار را از یاد برده و در حضور حق آرام گرفته است. هر چند به تناسب رفع حجب، این دریافت مراتب دارد.

۲. دین

هر چند که کوئیلو به عنوان یک رمان نویس معنویت گرا معروف شده است ولی وی را می‌توان از دین ستیزان معاصر با شمار آورد. با اینکه کوئیلو کاتولیک شمرده می‌شود، دربارهٔ نقش مذهب در گرایش وی به معنویت می‌نویسد: مذهب هیچ کاری برای معنویتش انجام نداده است. (فعال، کوئیلو، ص ۸۹) در نتیجه با اینکه محور آثارش معنویت است، هرگز در آثارش سخنی از مذهب به میان نمی‌آورد. بلکه به شکلی محسوس و تکراری سعی می‌کند ناهنجاری‌های اخلاقی را ترویج کند. (اردشیری لاجیمی، همان، ۱۲۱)

همچنین در آثارش به ویژه در کیمیاگر به طور ضمنی و آشکار به اسلام و مسلمانان تاخته است و در کتاب‌هایی چون؛ شیطان و دوشیزه پریم، و در کنار رودخانه پیدار نشستم و گریستم، از کشیش‌ها نیز بدگفته است. (فعال، همان، ص ۹۰)

دوان خوان و شاگردش کاستاندا هم دربارهٔ خداوند و دین به گونه‌ای برخورد نموده است که حقیقتش همانی می‌شود که کوئیلو دنبال می‌نمود. با نگاهی اجمالی به آثار کاستاندا با سه اصطلاح «خدا» و «تونال» و «ناوال» آشنا می‌شویم که به تناسب در آثار وی معرفی شده‌اند. تونال را روح حافظ نامیده است و در هیئت حیوانی مجسم است. (کاستاندا، افسانه قدرت، ص ۱۲۸) و دوان خوان این تونال را سازندهٔ دنیا می‌داند و قواعد و قوانین دنیا را ایجاد می‌کند ولی از آوردن لفظ خلق کردن عالم ابا دارد. (کاستاندا، همان، ص ۱۳۲) و ناول را حیوانی می‌داند که ساحر

می تواند به شکل آن درآید. ناوال بخشی از ماست و هیچ شناختی از او نداریم. (کاستاندا، همان، ص ۱۳۴) اما وقتی که از او می پرسند که ناوال برترین هستی، خداوند است؟ می گوید: نه خدا هم وجود دارد. به او گفته می شود: ولی تو گفتی خدا وجود ندارد! پاسخ می دهد: خدا بخشی از توئال شخصی و توئال زمان است. پس خدا بخشی از توئال عصر ماست و بیش از این مفهومی ندارد. (کاستاندا، همان، ص ۱۳۵)

بنابراین خدای دون خوانی با خداوند متعال ادیان و حیانی بسیار متفاوت است. اوت خدای خالق نوساز صورتگر که بهترین نام ها و صفات از آن اوست. آنچه در آسمان ها و زمین است. از جمله تسبیح او می گویند و او عزیز حکیم است. (سوره حشر، ۲۴، ۲۳)

این خداوند، آیا هرگز با آن بت تراشیده شده به دست دون خوان قابل قیاس است. معاذالله حق آن است که بگوئیم؛ خدا به این معنا اصلاً در ذهن و فکر دون خوان و کاستاندا جای ندارد.

۳. شخصیت گمشده

از دیگر مسائلی که در عرفان های مذکور مطرح می باشد و سبب آثار مختلفی در آنها می شود. شخصیت گمشده ای که هر ارادتمند به عرفان های سرخپوستی دون خوانی بدان مبتلا می شود. چه در عرفان کاستاندا که با چهره نفی گذشته بروز می کند و چه در جریان کونیلویی با خودکشی و نفی هویت رخ می دهد. و این وجه مشترک همه عرفان های تهی از حقایق و حیانی است.

با مطالعه در زندگی کاستاندا، اطلاعات درستی نمی توان بدست آورد و حتی درباره زندگی روزمره وی هم شناختی نداریم. وقتی علت را بررسی می کنیم. در می یابیم که اساتید کاستاندا به ویژه دون خوان از خواسته است تا در گمنامی زندگی کند و سعی نماید از گذشته اش جدا شود و این امر از مهمات سلوک سرخ پوستی است. (اردشیری لاجیمی، همان، ۱۸۲) برای اینکه هیچ کس در روی تو اعمال نظر



نکند بهتر است تا تمامی تاریخچه ات را از بین بری، زیرا این کار ما را از افکار مزاحم و دست و پاگیر آدم های دیگر، خلاص می کند. (کاستاندا، سفر به دیگر سو، ۲۳) و این امر چند این اثر خواهد داشت. اولاً سبب می شود تا با حذف تاریخچه هویتی انسان، شکاف های فراق گسترده ایی میان نسل ها و حتی افراد در چند برهه زمانی ایجاد گردد و جدای از آن و مهمتر سبب حذف هویت تاریخی و وجود انسان می شود، و همین امر سبب می شود تا انسان به سوی نهیستی و خودکشی سوق یابد و از جهت سیاست فرقه ایی هم در حقیقت چون پروژه ایی را می ماند که در سایه جهل طرفداران و هوادان، می توان هر گونه تقدس گرایی و ابهام آفرینی درباره مؤسس و آرمان های فرقه را جریان سازی نمود و لازمه این تداوم آنهاست. زیرا در صورتی که مردم و هواداران از زوایای پیدا و پنهان رهبر فرقه باخبر شوند، در بسیاری موارد باعث رکودشان خواهد شد. (اردشیری لاجیمی، همان ۱۸۳)

هر چند که این نظریه شخصیت گمشده در آثار کوئیلو به گونه ایی ملموس به تمجید و تشویق خودکشی سوق می یابد. (کوئیلو، ورونیکا تصمیم می گیرد، بمیرد، ص ۴۷ و ۴۹)

۴. ویژگی های فراوان دیگری که در این جریانات عرفانی آمریکای لاتین حضور دارد، از فمینیسم و زن گرایی است که در بسیاری از آثار کوئیلو مشهود است (کوئیلو، اعترافات یک سالک، ص ۱۰۱) و مؤنث گرایی در زندگی وی به حدی است که می نویسد: از یک دیدگاه همه زندگی من، از طریق انرژی مؤنث و توسط زنان شکل گرفته است. (کوئیلو، همان، ۱۰۱) و این مؤنث گرایی باعث شد تا در آثارش بی حیایی در زبان و ترویج ارتباطات نامشروع و ناهنجار و تخریب هنجارهای که هیچ تناسبی با عرفان ندارد، شکل گیرد.

ترویج صهیونیسم به گونه ایی که بی پرده به صهیون و صهیونیست در آثارش اشاره نماید و نشان دهد که تعلق خاطری تأثیرگذاری به آنها دارد. (کوئیلو،



والکری‌ها، ص ۲۴۸) و یا در برخی از آثار خود به داستان‌های کهنی که در متون انجیل آمده است و بیشتر ترویج کابالا و به وجهی ترویج جادو و عرفان یهودی بر می‌گردد. (اردشیری لاجیمی؛ همان، ص ۱۲۹)

شاید بتوان پس از دین ستیزی و عدم پابندی به اخلاقیات دینی که اشاره گردید، توجه تام و تمام به لیبرالیسم و پلورالیسم را با شواهد فراوانی در آثار کوئیلو شاهد بود (کوئیلو، اعترافات یک سالک، ۱۶۵ و ۳۶) و بیان می‌کند که «بودایی‌ها حق داشتند، هندوها حق داشتند، مسلمانان حق داشتند، یهودی‌ها حق داشتند، هرگاه انسان صادقانه راه ایمان را دنبال کند، می‌تواند با خدا به وحدت برسد و معجزه کند...» (کوئیلو، همان، ۱۰۸) و بدین طریق سلوک خود را در طریق دینی بیان می‌کند. که این نگاه برخاسته از لیبرالیسم است و او به دین یک نگاه بی‌هویت دارد و ایدئولوژی ستیز است. هرگز نمی‌توان در برابر بایدها و نبایدها و دستوران دینی تاب بیاورد. (اردشیری لاجیمی، همان، ص ۱۳۴)

اما یکی از اصول مهم و قابل تأمل در آثار و اندیشه‌های کاستاندا مصرف گیاهان و داروهای توهم‌زا است که این مسئله به صورت گزارش‌هایی مفصل در آثار مختلف وی ارائه و روش‌های آماده‌سازی و تهیه آنها هم نیز مطرح می‌گردد. (کاستاندا، سفر به دیگر سو، ص ۶۵)

این امر به اندازه‌ای در آثار ابتدایی وی، چون «آموزش‌های دون خوان» و «حقیقتی دیگر» انتقال می‌یابد که تنها راه درک معرفت، استفاده از گیاهان دارویی توهم‌زا و تجربه‌های دون خوانی است. بنابراین جز با اعتیاد به مصرف مواد مخدر و داروهای روان‌گردان حاصلی ندارد. (کاستاندا، همان، ص ۱۰۳) البته در برخی از آثار پسینی خود این اصول را نفی کرده و بیان می‌کند که نیاز به آن رفتارها نیست. اما آنچه قابل ذکر است این می‌باشد که این سلوک عرفانی نشان از سردرگمی، تحیر و از هم گسیختگی دارد. هیچگاه در جریان‌های اصیل از این روش‌های مخرب و خطرناک و نامعقول استفاده نمی‌شود و بلکه اصلاً استاد و شیخ که در عرفان اسلانی



از اصول مهمه و اصیل به حساب می آید، هرگز حق ندارد که برای تربیت شاگرد از راه های نامتعارف و مخالف با شرع و عقل استفاده کند. به عبارتی دیگر از ویژگی های استاد کامل در عرفان اسلامی آن است که باید از راه های معقول و مشروع، شاگردان را تربیت نماید.

ویژگی های دیگری چون روایت گری تکراری مسائل جنسی و سکسی و تناسخ و خودکشی که ذکر شد و ... نیز در این جریانات جلوه های خطرناکی از خود به ظهور و بروز رسانده است. که پرداختن به آنها مجال بیشتری می طلبد.

نتیجه گیری

ساختار وجودی انسان ها به گونه ای است که میل به معنویت و مفاهیم ماورائی در خمیرمایه آن نهفته است. عدم دسترسی به معنویت های الهی که هماهنگ با فطرت است، راه را برای ظهور عرفان ها و معنویت های بشری باز نموده است. این جریانات متاسفانه آثار مخربی در ساختار وجودی و هویتی و زندگی انسان ها داشته است. از جمله این جریانات عرفان های آمریکای لاتین است که از مهمترین ویژگی های آن دین ستیزی و عدم باورمندی به خداوند و اعتقاد به جادوگری و ساحری و نیز هویت و شخصیت گمشده و ... می باشد. در نتیجه هرگز نمی توان تصور داشت که بتوان در سایه این عرفان ها بتوان تولد انسان و انسانیت متولد شود



فهرست منابع

قرآن

نهج البلاغه

- ۱) اردشیری لاجیمی، حسن، سراب معنویت (گزارشی تحلیلی از فعالیت جریان های معنویت گرای نوظهور)، قم، اداره کل پژوهش های اسلامی، چ اول، ۱۳۹۴
- ۲) پائولو کوئیلو، اعترافات یک سالک، ترجمه دل آرا قهرمان، تهران، بهجت، چ پنجم، ۱۳۷۹
- ۳) کنار رودخانه پیدار نشستم و گریه کردم، ترجمه آرش حجازی، انتشارات کاروان، ۱۳۸۴
- ۴)، والکری ها، ترجمه سوسن اردکانی، تهران، کاروان، ۱۳۸۴
- ۵)، ورونیکا تصمیم می گیرد، بمیرد، ترجمه آرش حجازی، تهران، انتشارات کاروان، ۱۳۸۴
- ۶) توییچل، پائول، انکار کلید جهان های اسرار، ترجمه هوشنگ اهرپور، تهران، نگارستان کتاب، ۱۳۸۲
- ۷) شاه آبادی، محمدعلی، رشحات البحار، ترجمه و شرح محمد شاه آبادی، تهران، انتشارات نهضت زنان مسلمان، چ اول، ۱۳۶۰
- ۸) فورت، کارمینا، گفت و شنودی با کارلوس کاستاندا، ترجمه مهران کندری، تهران، انتشارات میترا، چ اول، ۱۳۷۸
- ۹) فعالی، محمدتقی، آفتاب و سایه ها، (نگرشی بر جنبش های نوظهور معنویت گرا)، قم، انتشارات نجم الهدی، چ اول، ۱۳۸۶
- ۱۰)، کاستاندا، تهران، سازمان ملی جوانان با همکاری انتشارات عابد، چ اول، ۱۳۸۸
- ۱۱)، پائولو کوئیلو، تهران، سازمان ملی جوانان با همکاری انتشارات عابد، چ اول، ۱۳۸۸
- ۱۲) کاستاندا، کارلوس، چرخ زمان، ترجمه مهران کندی، تهران، میترا، ۱۳۷۷



- ۱۳) سفر به دیگر سو، ترجمه دل آرا قهرمان، تهران، فردوس، ۱۳۶۳
- ۱۴)، حقیقتی دیگر (باز هم گفت و شنودی با دون خوان)، ترجمه ابراهیم مکلا، تهران، آگاه، ۱۳۷۱
- ۱۵)، افسانه قدرت، ترجمه مهران کندری و دیگران، تهران، فردوس، ۱۳۶۵
- ۱۶) کندی، مهران، دین و اسطوره در آمریکای وسطی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲
- ۱۷) کلینی، یعقوب، کافی، تصحیح استاد علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۱۳۶۷، ۳
- ۱۸) مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۱، بی تا
- ۱۹) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

